

مردم یک نهاد سازمان یافته نیستند

30 تیر به روایت عباس سلیمی نمین و
علی بیگدلی

امیرحسین جعفری

از حماسه تا رویدادی اتفاقی در کف خیابان‌های تهران ابتدا و انتهای قضاوت تحولات روز سیام تیر ماه 1331 است، روزی که مصدق در جمع‌بندی توان نیروهای ملی، مذهبی و هوادار حزب توده توانست به جایگاهی دست یابد که چندان قدرتی برای حفظ آن داشت و دقیقا يك سال و چند روز بعد آن جایگاه را در تنهایی سیاسی از دست داد. اهمیت رویداد سی تیر فارغ از دلایل تاریخی، سیاسی منجر به شکل‌گیری آن، دقیقا در همین نکته یعنی نتایج پس از آن است که سی تیر را به يك اتفاق تاریخی تبدیل می‌کند و این سوال را ایجاد می‌کند که راه سی تیر تا 28 مرداد چگونه طی شد؟ به جهت بررسی ابعاد مختلف این موضوع در آغاز با دو کارشناس تاریخ گفت‌وگو کردیم، عباس سلیمی نمین روزنامه‌نگار و تاریخ‌دان و علی بیگدلی استاد تاریخ و تحلیلگر مسائل سیاسی. در بخش ابتدایی این گزارش گفت‌وگو با عباس سلیمی نمین و سپس گفت‌وگو با علی بیگدلی را می‌خوانید

عباس سلیمی نمین: برای کودتا کار وسيعي صورت گرفت

سی تیر به علت تعدد روایات دچار نوعی خدشه در واقعیت شده است؛
روایت شما از ماهیت این اتفاق چیست؟

عباس سلیمی نمین: یکی از کارهایی که مرحوم دکتر مصدق انجام داد و مورد انتقاد قرار گرفت بحث استعفا بود که بدون هماهنگی با سایر

شخصیت‌های تشکیل‌دهنده نهضت ایشان استعفا داد، استعفا دادن نیز توسط کسی که يك نهضت را رهبري مي‌کند نشان از قوت نیست بلکه نشان از ضعف و عدم اطمینان است وقتي رهبران يك نهضت خودشان جایگاه مستحکمی نداشته باشند طبیعتاً دیگران هم در مواضعشان پایدار نخواهند بود به هر حال هر چه بود مصدق استعفا داد، خوشبختانه با بیانیه قوی آیت‌الله کاشانی مردم به صحنه آمدند و این باعث شد که پروژه جایگزین کردن نخست‌وزیر توسط شاه به شکست بینجامد یعنی قوام که يك فرد قدرتمند بود و تلقی این بود که می‌تواند در آن شرایط صحنه را به نفع غرب تغییر دهد شکست خورد و مجدداً مصدق امور را به دست گرفت، لذا این بحث روایت‌های مختلفی وجود دارد در تمام مسائل تاریخی چنین مشکلی وجود دارد که خیلی‌ها سعی می‌کنند حرکت‌های موفق را مصادره به مطلوب کنند اما باید دید که اسناد و مدارک چه چیزی را روایت می‌کند.

برخی بر این باورند که حزب توده با فراخواندن نیروهایش به سطح خیابان‌ها نیروی مسلط و تعیین‌کننده پیروزی قیام سی تیر بود؛ برخی نیز برخلاف این ادعا معتقدند حزب توده نه تنها نقش موثر نداشته بلکه نقش مخربی را نیز در نهضت ملی شدن صنعت نفت بازی کرده است؛ در میان این دو روایت به نظر شما کدام يك به واقعیت تاریخی نزدیک‌تر است؟

سلیمی نمین: نقش حزب توده در این ایام نقش خیلی سازنده‌ای برای نهضت نیست یعنی حزب توده در آن دوره بیشتر در جهت تضعیف ملی شدن صنعت نفت تلاش کرد. چه تبلیغاتی که علیه رهبران نهضت دنبال می‌کردند و چه عناصر نفوذی که در درون حزب توده بودند که اسامی‌شان به طور مشخص گفته شده است و با فعالیت‌های آنها فضای تنش‌آمیزی ایجاد شده بود البته یکی از خطاهای دکتر مصدق نیز در آن ایام این بود که اجازه داده بود حزب توده میتینگ‌های وسیع داشته باشد و دست حزب توده را در این زمینه باز گذاشته بود. دکتر مصدق يك تلقی داشت که از طریق مانور حزب توده در خیابان‌های تهران بتواند از امریکایی‌ها امتیاز بگیرد. به تعبیر دیگر امریکایی‌ها را نگران می‌کند که اگر به دولت مصدق کمک نکنند نیروهای جایگزین حزب توده و طرفداران شوروی خواهند بود. تحلیل امریکایی‌ها نیز به طور مشخص این بود که حزب توده به هیچ‌وجه نمی‌تواند در ایران به قدرت برسد البته فارغ از تحلیل امریکایی‌ها تحلیل مصدق این بود. این سیاست البته مورد نقد بسیاری از رهبران جبهه ملی بود یعنی حاضر نبودند با این سیاست همراهی کنند مانند آقای کریم سنجابی که در خاطرات خود به این موضوع اشاره کرده است که همراه حسین مکی و عده‌ای دیگر نزد مصدق رفته‌اند و انتقاد کردند که چرا دست حزب توده را باز

گذاشته‌اند در آنجا مصدق می‌گوید من می‌خواهم از حزب توده سواری بگیرم که این تحلیل مورد قبول رهبران جبهه ملی واقع نمی‌شود. کار حزب توده عمدتاً در این ایام ایجاد نگرانی با نزاع‌های خیابانی بود و سیاست‌های غلط مصدق این شرایط را ایجاد کرد که انگلیسی‌ها از طریق نفوذی‌هایشان در حزب توده با توهین به اعتقادات مردم فضای پرتنش را ایجاد کنند و مردم را از آینده دولت مصدق نگران کنند. مثلاً مقالاتی که در مطبوعات درج می‌شد که عمدتاً از طریق عناصر نفوذی غرب در نشریات حزب توده و میتینگ‌های آنها منتشر می‌شد بنابراین سیاست حزب توده در آن موقع این نبود که از انسجام جامعه در ارتباط با ملی شدن صنعت نفت دفاع کند چون اولاً نمی‌خواستند این بحث دنبال شود چون حزب توده از سیاست برخورداری اتحاد جماهیر شوروی از نفت ایران دفاع می‌کرد و بحث ملی شدن مدنظرشان نبود و بر این باور بودند که انگلیس نفت جنوب و شوروی نفت شمال را به دست بگیرد به همین دلیل نمی‌توان این ادعا را پذیرا بود که حزب توده دنبال ملی شدن صنعت نفت بوده است.

دقیقاً يك سال و چند روز پس از حادثه سي تير به عنوان اوج قدرت مصدق به يكباره شاهد کودتای 28 مرداد هستیم، کودتایی با شدت اندک که توانست پیروز شود. به نظر شما چه اتفاقی در این يك سال افتاد که مصدق با يك کودتای نسبتاً سطحی سقوط کرد؟

اولاً اینکه گفته می‌شود کودتا شدت نداشت این‌طور نیست برنامه‌ریزی جدی از سوی انگلیسی‌ها و امریکایی‌ها صورت گرفته بود و آنها حتی از کسانی که توسط امریکایی‌ها در ارتش آموزش دیده بودند استفاده شد و از همه امکانات موجودشان در برنامه‌ریزی استفاده کردند هم به لحاظ مالی هم نیروی انسانی و هم به لحاظ جنگ روانی و سیاسی! اگر خاطرات دونالد ویلبر را مطالعه کنید به طور مشخص زمینه اجتماعی این کار را توضیح می‌دهد، چون تخصص ویلبر در سیا جعل بود و حتی گفته می‌شود نامه عزل مصدق را به علت اینکه شاه جرات امضا نداشت او امضا کرده است، با این وجود اینکه گفته شود کار جدی برای کودتا صورت نگرفته است را دقیق ارزیابی نمی‌کنم. دقیق‌تر این است که کار بسیار وسیعی صورت گرفت و ایجاد اختلاف بین اقشار تشکیل‌دهنده نهضت به طور جدی دنبال شده بود و توانستند مردم را از صحنه خارج کنند یعنی بعد از سی تیر این بحث نقش حزب توده را خیلی فعال کردند و به طور کلی نگرانی‌هایی در میان تمام اقشار ایجاد کردند که آینده چه خواهد شد؟ آیا ما با حاکمیت شوروی در ایران مواجه خواهیم بود و چه سرنوشتی برای ما با وجود درگیری‌های اخیر ایجاد می‌شود؟ در این قضیه خیلی بیگانگان موفق شدند که اختلاف جدی میان رهبران نهضت و توده‌های مردم ایجاد کنند. مثلاً فرض کنید به

لباس روحانیت و مقدسات در خیابان‌ها توهین می‌شد و کارهای متعددی صورت گرفت. ویلبر در خاطرات خود اشاره می‌کند که مرتب در پایگاهی که در قبرس برای کودتا در ایران ایجاد کرده بودند مقالات و کاریکاتور به ایران می‌فرستادند و مصدق را در مطالبشان به بهایی بودن متهم می‌کردند تا متدینین واکنش نشان دهند، از سوی دیگر به آیت‌الله کاشانی توهین می‌کردند. یعنی در قبرس مقالاتی تهیه می‌شد و در داخل ایران به چاپ می‌رسید به همین خاطر حجم وسیعی از کارهای متنوع صورت گرفت که نگرانی در جامعه گسترش یابد البته آخرین ترفند امریکایی‌ها در این زمینه این بود که با مصدق صحبت کردند که اگر قرار باشد تظاهرات‌های خیابانی علیه امریکا صورت بگیرد از نامه شاه در عزل مصدق دفاع می‌کنند و در اینجا بین مصدق و سفیر امریکا در روز 24 مرداد اختلاف جدی ایجاد می‌شود. این اختلافات فضا را برای کودتا نیز باز کرد. اگر خاطرات شعبان جعفری را هم بخوانید، مشخص است که او می‌گوید در زندان رییس فواحش تهران سراغ او آمده بود تا تدارکاتی برای کودتا دیده شود و پیامی از سوی شعبان جعفری برای لمپن‌ها فرستاده شد تا به کودتا بپیوندند و خیابان‌ها را ناامن و مراکز مختلف را تسخیر کنند. این بحث‌ها مشخص می‌کند که میدان برای کودتا به سهولت باز نشد و اقدامات گسترده‌ای در این زمینه صورت گرفت و امریکایی‌ها نیز به صورت جدی حمایت کردند.

علی بیگدلی: سی تیر توسط خیلی از افراد صادره شد

روایت‌های مخدوشی از واقعه سی تیر وجود دارد؛ به نظر شما روایت نسبتاً اصیل‌تر از این واقعه چیست؟

بعد از ترور رزم‌آرا در سال 1329، شاه و انگلیسی‌ها به این نتیجه رسیدند که یک نخست‌وزیر متفاوتی را انتخاب کنند که فضای ملتهب بعد از ترور رزم‌آرا کاهش یابد، بنابراین حسین علا را به عنوان نخست‌وزیر انتخاب کردند اما عمر کابینه او طولانی نشد و در مجلس شانزدهم که چند ماه از آن گذشته بود و مصدق نیز عضو آن بود در حالی که شرکت نمی‌کرد دکتر مصدق بنا به تمایل مجلس نخست‌وزیری را قبول کرد و به نوعی اشتباه کرد که از مجلس به نخست‌وزیری رفت اگر

در مجلس مانده بود می‌توانست به مخالفت ادامه دهد و کمیسیون نفت را نیز تشکیل داده بود اما با فشار شاه و موافقت دولتهای خارجی مصدق را به پست نخست‌وزیری رساندند، بنابراین مصدق نیز پس از نخست‌وزیری طبق قانون اساسی باید انتخاب اعضای کابینه در دست او باشد از جمله وزیر جنگ اما شاه این اجازه را به شاه نمی‌داد که با مخالفت مصدق رو به رو شد. از جهت قانون اساسی نیز مصدق حق داشت که وزیر جنگ را خود انتخاب کند. اختلاف با شاه نیز از اینجا شروع شد و سپس مصدق درخواست 6 ماه اختیار تام از مجلس داشت تا تصمیماتی را بگیرد، شاه نیز با این طرحها مخالفت کرد و مصدق هم در 25 تیر 1331 استعفا داد و فرمان نخست‌وزیری به نام قوام صادر شد. قوام نیز در همان روزهای 26 و 27 اسفند اعلامیه شدیدی به مردم کرد و چندین نفر از جمله آیت‌الله کاشانی را دستگیر کرد، البته این دعوا سابقه داشت، بنابراین قوام با رفتاری تند نخست‌وزیری را تحویل گرفت اما با مخالفت بسیار گسترده مردم از مذهبیهون تا جبهه ملی و حزب توده مواجه شد و ماجرای سی تیر به وجود آمد که تعداد کثیری کشته شدند تا در نهایت قوام به فرمان شاه کنار رفت و همان اختیاراتی که مصدق می‌خواست به دست آورد یعنی هم وزیر دفاع را خود انتخاب کرد و 6 ماه فرصت یعنی معافیت از گزارش دادن به مجلس را به دست آورد. این اتفاقات تغییرات زیادی در ساختار سیاسی کشور به وجود آورد و همین شد که تعدادی از نمایندگان مجلس که طرفدار دربار بودند شروع به مقابله با مصدق کردند. آن موقع سیدحسن امامی رئیس مجلس بود که از سرسپردگان دربار بود و آن زمان دربار، مجلس سنا و دربار علیه مصدق شروع به فعالیت کردند، جبهه ملی نیز دچار انشعابات شدیدی شد و حزب زحمتکشان در این بین به وجود آمد و تقریباً جبهه ملی در این زمان توان خود را از دست داده بود و مصدق تقریباً تنها مانده بود و با حمایت مردم مقابل دربار و مخالفین ایستاد که در نهایت این روند به کودتا منجر شد.

پس از پایان واقعه سی تیر به نظر شما چگونه این واقعه که ناجی مصدق شد به نوعی به پاشنه آشیل آن تبدیل شد؟

حادثه سی تیر توسط خیلی از افراد مصادره شد. وقتی اختلاف بین مصدق و کاشانی افزایش یافت و مصدق اطرافیانش را از دست داد طرفداران کاشانی بیشتر شدند که باعث شد سی تیر توسط هواداران او مصادره شود و همین عامل باعث شد مورد توجه دربار قرار بگیرند و به نوعی با کودتا نیز چندان مخالفتی نکردند، اگرچه کاشانی ضد انگلیسی بود اما با توجه به رفتارهایی که نشان می‌دهد مشخص بود ارتباطاتی دارد. من با چشم خودم در سال 36 در خیابان پامنار در بعدازظهر يك تابستان گرم وقتی کنار يك جوی با دوستان‌مان نشسته بودیم، دیدم که

يك ماشين لوکس از آخر خيابان در حال حرکت است و ديددم که شاه است! و کنار منزل کاشاني ايستاد و به تنهائي به داخل خانه رفت و به نوعي روابط قابل توجهي داشتند. اگرچه سي تير در نتیجه محبوبيت مصدق عليه قوام به وجود آمد و کاشاني نيز از مصدق حمايت ميکرد و فضاي عمومي به نفع مصدق بود ولي به دليل اينکه کاشاني پس از سي تير از مصدق فاصله گرفت سي تير به وسيله مذهبيون مصادره شد الان هم اگر سي تير محبوب است نه در جهت مصدق بلکه به خاطر فعاليتهاي کاشاني مورد توجه عدهاي قرار گرفته است.

نقش حزب توده و نيروهاي مذهبي در اين رويداد را چگونه ارزيابي ميکنيد؟ آيا به واقع حزب توده داراي نقش تعيينکننده در اين روز تاريخي بود؟

در مورد نقش حزب توده در 30 تير بايد در نظر گرفت که حزب توده سازمان يافته ترين حزب ايران در آن دوران بود. خودشان هم اعتراف ميکردند که تحت تاثير شوروي هستند. در آن دوره انشعاباتي نيز درون حزب توده به وجود آمد و تا زمان سي تير از مصدق حمايت ميکردند اما به مرور با گذشت از سي تير در دوره دوم نخستوزيري مصدق حزب توده نيز با او دچار مشکل شد. من بارها به اين مساله اشاره کرده ام که مصدق با همه محبوبيتي که داشت يك مرتبه در دانشگاه سخنراني نکرد و با وجود اينکه در بازار نيز محبوب بود با بازار ارتباطي نداشت؛ نهاد نظامي و سازمان مشخصي نيز در برابر ارتش شاهنشاهي نتوانست به وجود بياورد، بنا بر اين نقطه ضعفايي درون مصدق وجود داشت که مخالفين او به راحتی توانستند کودتا را به وجود آورند. سي تير يك واقعه لحظه اي بود و نتوانست عمق پيدا کند، حمايتهايي هم که از او در سي تير از سوي کاشاني و حزب توده صورت ميگرفت مردم را خسته کرد. وقتي مصدق دوباره نخستوزير شد نتوانست اين مجموعه مخصوصا مذهبيها را حفظ کند و اختلافاتي بين کاشاني و مصدق به وجود آمد که از طرف مصدق عمق بيشتري پيدا کرد و اطرافيان مصدق کاهش يافتند و اين جدائيها به قدرت کودتا افزود. انگليسيها نيز تلاش ميکردند اطراف مصدق را خلوت کرده و گروههاي مخالف او را سازمان يافته تر کنند. به نظر من سردسته اين افراد حسين مكي و حائريزاده بودند که به صورت سازمان يافته اطراف مصدق را خالي کردند و مصدق نيز تنها دلبستگي اش به حمايت مردمی بود و اين کار اشتباه بود. مردم يك نهاد سازمان يافته نيستند و در نتیجه عدم جبران نيازهاي روزانه شان از جمله گراني و... او را رها کردند. سي تير حادثه مهمي بود و در آن 300 نفر کشته شدند و لطمه سنگيني به دربار وارد شد. شاه و قوام را دچار چالش کرد و به نوعي آبروي خانواده قوام ريخته شد و به مدت طولاني از ميدان مبارزات

سياسي دور شد. از سي تير دو نفر پيروز آمدند؛ كاشاني و مصدق كه اين دو نيز از هم جدا شدند. البته گمان نميكنم شما بتوانيد اين صحبتها را چاپ كنيد.

آقاي كريم سنجابي در خاطرات خود به اين موضوع اشاره کرده است كه همراه حسين مكّي و عدهاي ديگر نزد مصدق رفته‌اند و انتقاد كردند كه چرا دست حزب توده را باز گذاشته‌اند در آنجا مصدق ميگويد من ميخواهم از حزب توده سواري بگيرم كه اين تحليل مورد قبول رهبران جبهه ملي واقع نميشود

سي تير يك واقعه لحظه‌اي بود و نتوانست عمق پيدا كند، حمايتهايي هم كه از او در سي تير از سوي كاشاني و حزب توده صورت ميگرفت مردم را خسته كرد. وقتي مصدق دوباره نخست‌وزير شد نتوانست اين مجموعه مخصوصا مذهبيها را حفظ كند و اختلافاتي بين كاشاني و مصدق به وجود آمد

□□□□□□ □□□□□□ 29 □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ :□□□□